

# ادبیات گفت و گو

## شیوه‌های گفت‌وگو میان مذاهب اسلامی

آیت‌الله محمدعلی تسخیری / محمد تقدس

ایمان می‌آورند (دنباله روی کور کورانه از پدران) و اصول دیگر را انکار می‌کنند، نمی‌توان با ایشان به گفت‌وگو نشست. لذا این پرسش وجدانی در برابرشان قرار می‌گیرد که: «اگر می‌دانستید که پدرانتان، دیوانه بوده‌اند آیا باز هم از آنان پیروی می‌کردید؟» پاسخ این پرسش البته که منفی است و هم در اینجا است که گفت‌وگو بر اساس یکی از اصول مسلم یعنی «ملاک عقل» آغاز می‌گردد، خداوند متعال می‌فرماید: «وإذا قیل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا اولوکان آباؤهم لایعقلون شیئا ولا یهتدون» (چون به ایشان گفته شود که از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید گویند: نه، ما به همان راهی می‌رویم که پدرانمان می‌رفتند حتی اگر پدرانمان بیخرد و گمراه بوده‌اند) و نیز می‌فرماید: «و کذلک ما ارسلنا من قبلك فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امة وانا علی آثارهم مقتدون. قل اولو جتکم باهدی ماما وجدتم آباکم؟ قالوا انا بما ارسلتم به کافرون» (الزخرف ۲۴-۲۳) (بدین سان، پیش از تو به هیچ قریه‌ای بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم مگر آن که متعمانش گفتند: پدرانمان را بر آیینی یافتیم و به اعمال آنها اقتدا می‌کنیم. گفت: حتی اگر برای شما چیزی بیاورم که از آنچه پدرانتان را بر آن یافته بودید هدایت‌کننده‌تر باشد؟ گفتند: ما به آیینی که شما بدان فرستاده شده‌اید بی‌ایمانیم)؛ پاسخ طبیعی نیز آن است که از آنچه هدایت‌گری بیشتری دارد و هدایت‌کننده‌تر است، باید پیروی شود.

### ب- دو طرف گفت‌وگو

شرایطی وجود دارد که دو طرف باید از آنها برخوردار باشند از جمله آن که (از نظر سطح آگاهی و دانش) دو طرف در قدامت اندازه موضوع گفت‌وگو باشند چه گفت‌وگو در مورد موضوعی که هیچ‌یک یا یکی از طرفین، سررشته‌ای در آن ندارد و در

شرایط و ادبیات گفت‌وگو از دید قرآن بدون شک با تأمل در آیات قرآن مجید، می‌توان شالوده و ادبیات گفت‌وگو را کشف کرد که به ذکر مهمترین آنها بسنده می‌کنیم:

### الف- مقلدات گفت‌وگو

یکی سری مسایلی وجود دارد که پیش از انجام گفت‌وگو، باید حل شده باشند از جمله آنچه که قدما آن را «تحریر محل نزاع»<sup>(۱)</sup> نامیده‌اند ممکن است به دلیل این که پس از مدت‌ها بحث کردن، دو طرف متوجه شوند که گفت‌وگوی خود را در دو محور متفاوت- و نه یک محور مشخص- متمرکز کرده و در نتیجه وقتشان را تلف کرده‌اند؛ بنابراین حتماً باید محور مورد نظر مشخص و معلوم باشد؛ آیه قرآنی زیر نیز تأکید دارد که دعوت‌کننده به خدا باید کاملاً آگاه و با بینش روشن اقدام به این کار کند: «قل هذه سبیلی ادعو الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی و سبحان الله و ما انا من المشرکین» (یوسف- ۱۰۸) (بگو این راه من است. من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت به سوی خدا می‌خوانیم، منزله است خدا و من از مشرکان نیستم).

و نیز باید بر اصول مسلم اولیه، اتفاق نظر وجود داشته باشد؛ چنانچه از پیش اصول مورد توافق و فرضیات مسلمی- هر چند اولیه و بدیهی- وجود نداشته باشد، محال است که بتوان با منکر بدیهیاتی از قبیل: محال بودن اجتماع یا زوال نقیضین یا قانون علیت و یا وجود جهان خارج از ذهن و... به نتیجه مشخصی رسید؛ در چنین صورتی، هر چند استدلال شود قابل انکار است. تنها با استناد به قضایای وجدانی می‌توان پذیرش آنها را نتیجه گرفت؛ از اینجا است که قرآن کریم، در برابر آن دسته کسانی که منکر اصول مسلم و بدیهی هستند، خطا بودن ایشان را یادآور می‌شود و آنان را در برابر پرسش‌های فطری و وجدانی، قرار می‌دهد؛ وقتی مقلدان، به یک اصل

گفت‌وگو برای رسیدن به حقیقت، با رعایت

ادب گفت‌وگو، شیوه مرضیه و پسندیده‌ای

است که از پشتیبانی قرآن کریم، سنت

نبوی (ص) و سیره ائمه هدی (ع) بهره‌ور

است. تاریخ تشیع مباحثات و گفت‌و

گوهای برخی از پیشوایان چون امام

صادق (ع) و امام رضا (ع) را با پیشوایان فرق و

ادیان مختلف، برای ما گزارش کرده است.

در تاریخ می‌خوانیم که هشتمین امام، قبل از

هر مناظره و گفت‌وگو، شرایط و ادب ویژه

گفت‌وگو را به طرف مقابل خود یادآور

می‌شد تا روند بحث و مناظره در شرایط

مطلوب خود جریان پیدا کند. بی‌تردید

رعایت همان آداب و قواعد در روزگار مانیز

می‌تواند مبشر تقریب و تفاهم هر چه بیشتر،

بین مذاهب اسلامی باشد.

در متنی که پیش رو دارید، آیت‌الله تسخیری با

اشاره به منطق گفت‌وگو با شرایط و ادبیات

آن از دیدگاه قرآن، شماری از بایسته‌های

گفت‌وگوی اسلامی را همچون: موضوع،

فضا، شیوه و هدف گفت‌وگو را به عنوان

پیش‌نیاز منطقی گفت‌وگویی مطلوب و

ثمربخش، بحث و بررسی کرده و در ادامه، با

ارابه مطالبی درباره تفاهم و نزدیکی مذاهب

اسلامی، شبهه‌های موجود را مطرح و به آنها

پاسخ داده است.

صورت نیاز به تخصص، متخصص آن نیست، معنایی ندارد؛ خداوند متعال فرماید: «ها اتم هؤلاء حاجتکم فیما لکم به علم فلم تحاجون فیما لیس لکم به علم واللہ یعلم و اتم لاتعلمون» (آل عمران- ۶۶) هان ای اهل کتاب، گرفتم که در آنچه بدان علم دارید مجادله تان روا باشد چرا در آنچه بدان علم ندارید، مجادله می کنید؟ درحالی که خدا می داند و شما نمی دانید) و نیز می فرماید: «ان الذین یجادلون فی آیات اللہ بغیر سلطان اناهم ان فی صدورهم الاکبر ما هم بیالغیه فاستعذ بالله انه هو السميع البصیر» (غافر- ۵۶) (آنان که بی هیچ حجتی که از آسمان آمده باشد درباره آیات خدا مجادله می کنند، در دلشان جز هوای بزرگی نیست؛ ولی به آن نخواهند رسید. پس به خدا پناه ببر که او شنوا و بیناست).

و در همین باره است که یکی از علما می گوید: «طالب حق شایسته است با کسی مناظره و گفت و گو کند که از دانش کافی در رشته مورد بحث برخوردار باشد تا از وی بهره مندی حاصل آید». (۲) هم از این روست که معتقدیم طرح استدلال های علمی در مجامع عمومی که سطح آگاهی و دانش افراد آن متفاوت است، کار چندان پسندیده ای نیست.

دیگر این که طرفین گفت و گو ضمن برخورداری از انصاف، کاملاً بی طرف باشند. قرآن کریم در خطاب به پیامبر اکرم (ص) - که از چنان ایمان مستحکمی برخوردار بود که هیچ کسی تردیدی در آن ندارد، از وی می خواهد که با موضع بی طرفی وارد گفت و گو گردد:

«وانا وایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین» (سبأ- ۲۴) (... اینک ما و شما یا در طریق هدایت هستیم یا در گمراهی آشکار).

و نیز در همین راستا می فرماید: «قل فاتوا بکتاب من عندالله هو اهدی منهما اتبعه ان کنتم صادقین» (القصص- ۴۹) (بگو: اگر راست می گوید از جانب خداوند کتابی بیابورید که از این دو (مراد تورات و قرآن است) بهتر راه بنماید تا من هم از آن پیروی کنم).

صاحب «المحجة البيضاء» در سخن از شرایط مناظره و گفت و گو، می گوید: «نخست آن که هدف از آن - مناظره و گفت و گو - رسیدن به حق و عیان گشتن حق باشد به هر صورتی که پیش آید، نه آن که بخواهیم درستی دیدگاه و دانش خویش و صحت رأی خود را نمایش دهیم که این کار جنگ و جدال است که به سختی از آن نهی شده است» و می افزاید: «این که گفت و گوکننده در طلب حق، همچون کسی باشد که در جست و جوی گمشده ای است که وقتی بدان دست یافت شکرگزار است و برایش تفاوتی نکند که حقیقت به وسیله خودش یا دیگری، عیان شده باشد؛ هر طرف باید طرف دیگر را نه دشمن که یار خود بیندارد و هنگامی که متوجه خطایش گرداند و حقیقت را برایش آشکار گرداند، سپاسگزارش باشد». (۳)

آری قرآن کریم به مسلمان می آموزد که بشنود و مقایسه کند آنگاه از بهترین ها، پیروی نماید: «الذین

(۱۰۸) (... این چنین عمل هر قومی را در چشمشان آراسته ایم. پس بازگشت همگان به پروردگارشان است و او همه را از کارهایی که کرده اند آگاه می سازد).

### ج - موضوع گفت و گو

موضوعی که مورد گفت و گو قرار می گیرد باید عینی و واقعی باشد، چنانچه موضوعی وهمی یا از جمله امور غیر قابل درک برای طرف دیگر باشد، گفت و گویی ثمر خواهد بود، در این حالت، بحث را باید متوقف کرد و به پرسش های مطرح شده، پاسخی نداد یا پاسخ هایی داد که خیلی کلی باشد، آیات زیر در همین معنا مطرح شده اند:

«یسألونک عن الالهة قل هی مواقیت للناس والحج» (البقرة - ۱۸۹). (از تو درباره هلال های ماه می پرسند بگو برای آن است که مردم وقت کارهای خویش و زمان حج را بشناسند).

«یسألونک عن الساعة ایان مرساه قل انما علمها عند ربی» (الاعراف - ۱۸۷) درباره قیامت از تو می پرسند که چه وقت فرامی رسد. بگو: علم آن نزد پروردگار من است).

«یسألونک عن الروح قل الروح من امر ربی» (الاسراء - ۸۵)

(تو را از روح می پرسند بگو: روح جزئی از فرمان پروردگار من است...).

«یسألونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا» (طه - ۱۰۵) (تو را از کوه های پرسند. بگو: پروردگار من همه را پراکنده می سازد).

قرآن، همین موضوع را در برابر کسانی که اقدام به طرح مسایل جدل انگیز یا نه چندان جدی می کنند، در پیش گرفته است و به همین ترتیب، تنها باید به مسایل عملی و ملموس، پرداخته شود: «فاما الزیاد فیلهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکت فی الارض» (الرعد - ۱۷) (... اما کف به کناری افتد و نابود شود و آنچه برای مردم سودمند است در زمین پایدار بماند...).

امام غزالی می گوید: «این که (مناظره کننده باید) در موضوعی مهم یا درباره مساله ای قریب الوقوع، مناظره کند و توجه خود را به چنین اموری مبذول دارد» (۵)

### د - فضای گفت و گو

برای آنکه گفت و گو اثر مثبتی در پی داشته باشد باید مواردی چند در آن فراهم باشد: از جمله: رعایت اخلاق و ادبیات گفت و گو که در سخن گفتن از شرایط طرفین، مثال های مربوط به آنرا یادآور شدیم.

و دیگر: عدم به کارگیری شیوه های تهدید و ارباب که در این صورت جایی برای گفت و گوی منطقی و خردمندانه نخواهد بود.

بهترین مثال بر این مورد، فضای انفعالی است که مشرکان در برابر پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) پدید آوردند و او را به جنون متهم ساختند، در چنین فضایی استدلال کردن در رد این اتهام، معنایی نداشت لذاست که قرآن کریم از آن حضرت می خواهد در وهله اول با حذف چنین فضا و فاصله ای به منظور

## □ مرحوم شیخ محمد

### محمدالمدنی، مرده در سان گام

### ارزنده ای بود که دانشگاه الازهر با

### تدریس فقه شیعه امامیه و زیدیه

### در بزرگترین دانشکده خود

### برداشت؛ گام دیگر، در همان ایام با

### وارد کردن فقه اهل سنت در

### دانشکده معقول و منقول (دانشگاه

### تهران) از سوی ایران برداشته شد.

یستمعون القول فیتبعون احسنه» (الزمر- ۱۸) (آن کسانی که به سخن گوش می دهند و از بهترین آن پیروی می کنند).

گفتی این که برخی، از این سخن حضرت علی علیه السلام خطاب به دو حکم که فرمود: «بینید اگر معاویه شایسته تر بود او را و اگر من سزاوارتر بودم مرا ابقا کنید» ایراد گرفتند و آنرا حمل بر آن کردند که حضرت در حقانیت خود شک داشته است؛ در پاسخ این گروه، حضرت فرموده است که این سخن نباید به معنای شک از سوی وی، تلقی گردد، او - حضرت علی (ع) - می خواسته آنها - در حکم - رعایت بی طرفی را بکنند و در پایان نیز آیه شریفه: «وانا وایاکم...» را یادآور شده است. (۴)

### احترام متقابل

دیگر این که هر دو طرف باید به نظر و عقاید دیگری احترام بگذارند؛ این مطلب از توجه به لحن برخی آیات قرآنی قابل درک است، مثلاً: «ولانسوا الذین یدعون من دون الله فیسوا الله علوا بغیر علم» (الانعام- ۱۰۸) (چیزهایی را که آنان به جای الله می خوانند، دشنام ملهید که آنان نیز بی هیچ دانشی، از روی کینه توزی به الله دشنام دهند) و نیز: «قل لا تسألون عما اجرنا و لا نسأل عما تعملون» (سبأ- ۲۵) (بگو: ما اگر مرتکب جرمی شویم، شما را بازخواست نمی کنیم و اگر شما کاری انجام دهید ما را بازخواست نخواهند کرد).

اوج زیبایی این تعبیر در مقایسه دو عبارت «اجزنا» (مرتکب جرم شدیم) از یک سو و «تعملون» (کاری انجام دهید) از سوی دیگر، نهفته است.

قرآن کریم، اثرپذیری از کارها و اعمالی که یکی از دو طرف آنها را شگفت می پندارد (و پذیرش آن برایش دشوار است) امر پیش پا افتاده ای قلمداد می کند و می گوید: «کذلک زینا لکل امة عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم بما کانوا یعملون» (الانعام

ایجاد جو تفکر و اندیشه وارد مرحله بعدی شود.  
**«قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا اما یصاحبکم من جنۃ ان هو الا نذیر لکم بین یدی عذاب شدید» (سبأ - ۴۶) بگو: شمارا به یک چیز اندرز می دهم: دو به دو و یک به یک برای خدا قیام کنید سپس بیندیشید، تا بدانید که در یار شما (مراد پیامبر (ص) است) دیوانگی نیست. اوست که شمارا از آمدن عذابی شدید می ترساند.**

هـ - شیوه گفت و گو

قرآن کریم، نشانه های برجسته ای از این شیوه را یادآور می شود از جمله: انعطاف پذیری، عدم تعصب در روش ها و سرانجام گزینش بهترین راهها، خداوند متعال می فرماید:  
**«ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیلہ و هو اعلم بالمہتدین» (النحل - ۱۲۵)** (مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن زیرا پروردگارت تو به کسانی که از راه او منحرف شده اند، آگاه تر است و هدایت یافتگان را بهتر می شناسد.)  
**( «و قل لعبادی یقولوا الی الی احسن» (اسراء - ۵۳)** (و به بندگان من بگو که با یکدیگر به بهترین وجه سخن بگویند...)).

**«ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن» (عنکبوت - ۴۶)** (با اهل کتاب جز به نیکوترین شیوه مجادله نکنید...).

نشانه دیگر، رعایت منطق و استدلال درست است به گونه ای که بحث مورد نظر بدون از این شاخ به آن شاخ پریدن و جدال های بی فرجام، به طور طبیعی از زمینه چینی و مقدمات، به نتیجه گیری برسد، آیات قرآنی که از جدل و مناقشه و منازعات لفظی نهی می کنند فراوانند از جمله آیه: **«ما ضربوه لک الا جدلا بل هم قوم خصمون» (الزخرف - ۵۸)** (... و این سخن را جز برای جدال با تو نگفتند که مردمی ستیزه جویند). و در عین حال به استدلال و برهان فرامی خواند و می گوید: **«قل هاتوا برهانکم» (النمل - ۶۴)** (بگو دلایل خود را مطرح سازید) و از هر گونه ناسازگاری و لجبازی، اظهار نفرت می کند و در آیه زیر، مثالی برای آن می آورد: **«واذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء او اتنا بعذاب الیم» (الانفال - ۳۲)** (و آن هنگام را که گفتند: بار خدایا، اگر این که از جانب تو آمده حق است، بر ما از آسمان بارانی از سنگ بیار یا عذاب دردآوری بر ما بفرست). و نیز آیه: **«وان منهم لفریقا یلوون السننهم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب و ما هو من الکتاب» (آل عمران - ۷۸)** (و از میان ایشان گروهی هستند که به شیوه کتاب خدا سخن می گویند تا پندارید که آنچه می گویند از کتاب خداست در حالی که از کتاب خدا نیست...).

و نشانه دیگر شیوه درست گفت و گو، حذف عناصری است که علاوه بر ایجاد تنش، تاثیری در نتیجه گیری ندارند، خداوند متعال می فرماید: **«قل لاتسالون عما اجرنا ولا نسال عما تعملون» (سبأ -**

و عرصه ای است که در آن مسلمانان، در مورد اصول اتفاق نظر دارند همچنان که در خصوص درصد بالایی از احکام شرع نیز متفق القولند و در برخی نظام های اسلامی، از جمله نظام اخلاقی، تربیتی، معاملات و نظام جزایی و جز آن، اختلافها بسیار اندک و گاه نزدیک به صفر است.

آری، وقتی وارد عرصه اسلام و مسلمانانی می شویم که قرآن کریم و نیز سنت نبوی شریف همواره با تعبیر یکسان **«یا ایها الذین آمنوا»** از آن یاد می کنند، و علی رغم گوناگونی احتمالی راههای دریافت دین، از منبع واحدی تغذیه می شود، و از سرنوشت واحد، تاریخ و سرگذشت یگانه، منافع و مصالح متحد و دشمن مشترک و در عین حال یک شعار و یک سمتگیری برخوردار است، در چنین عرصه و گستره ای، تفاهم داشتن و همرنگی، از بدیهیات اولیه آن است و نیاز به هیچ گونه استدلالی هم ندارد.

شبهه های موجود:

در این میان، شبهاتی به شرح زیر، گاه همراه با حسن نیت و گاهی توأم با سوء نیت و غرض ورزی، مطرح شده اند:

۱- اختلاف های میان مذاهب اسلامی، در اصول است.  
 ۲- اختلاف میان مذاهب اسلامی ناشی از اختلاف منابع آنهاست.

۳- هر طرف دیگری را به بدعت گذاری متهم می کند.

۴- در بحث مربوط به پیامدها و الزامات اعتقادی، هر طرف دیگری را متهم به شرک می کند.

۵- هر طرف دیگری را به نفاق و توطئه گری متهم می کند.

۶- این گمان که پذیرش گفت و گو (با دیگران) برخاسته از شک در مذهب یا پذیرش ضمنی یا تلویحی دیدگاه دیگران است.

۷- این گمان و تصور که تقریب مذاهب با هدف یکسان سازی و تحمیل یک مذهب بر مردم است که چون این امر، باطل است، فراخوان تقریب نیز باطل و غیر قابل قبول است.

۸- این گمان که تقریب میان مذاهب، انتقال پیروان یک مذهب به مذهب دیگر را آسان می کند و موجب به هم خوردن تعادل در پیروان مذاهب خواهد شد.

۹- این گمان که تقریب، پوششی برای نفوذ در مذاهب دیگر و تبلیغ آموزه های مغایر و ایجاد تردید در آنهاست.

۱۰- این گمان که «تقریب»، حرکتی سیاسی است و ربطی به جوهر دین ندارد. و از این گونه تصورات و گمان هایی که با برخی از آنها شخصاروپرو گشته ام و درباره برخی دیگر از آنها نیز مطالب فراوانی، خوانده ام.

ولی من خداوند متعال را نسبت به آنچه در دل و اندیشه دارم گواه می گیرم که هیچ کدام از این شبهه ها، وارد نیست و از مرحله شبهه و گمان، فراتر نمی روند هر چند با این که گروهی اقدام به بررسی و مطالعه این شبهات و کشف بی پایگی آنها نمایند،

## □ قرآن کریم نشانه های

### برجسته ای را از شیوه گفت و گو یادآور می شود، از جمله: انعطاف پذیری، عدم تعصب در روش ها و سرانجام، گزینش بهترین راهها...

(۲۵) (بگو: اگر ما مرتکب جرمی شویم، شما را بازخواست نمی کنند و اگر شما مرتکب کاری زشت گردید ما را بازخواست نخواهند کرد).

و- هدف از گفت و گو

هدف، وصول به گستره های مشترک میان طرفین است که از آیه زیر برداشت می شود: **«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله» (آل عمران - ۶۴)** (بگو: ای اهل کتاب، بیاید از آن کلمه ای که پذیرفته ما و شماست پیروی کنیم: آن که جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سوای خدا به پرستش نگیرند...).

و در نتیجه در این چارچوب و در عرصه نیکی و تقوی و فاصله گیری از گناه و دشمنی با یکدیگر همکاری نماییم.

می توان به تمامی آنچه که بر شمرده شد، وجود یک داور عادل را نیز افزود که ای بسا آیه شریفه ذیل اشاره به همین نکته داشته باشد: **«قل یجمع بیننا ربنا بالحق ثم یفتح بیننا بالحق و هو الفتح العظیم» (سبأ - ۲۶)** (بگو: پروردگار ما، ما و شما را گرد می آورد سپس میان ما به حق داوری می کند زیرا اوست حکم کننده و دانا).

درباره تفاهم و نزدیکی مذاهب

پس از این نگاه شتابزده به کتاب آسمانی روشن می گردد که تفاهم و درک متقابل، چیزی است که قرآن کریم، همگان را بدان فرامی خواند و آترانه تنها به دینداران بلکه به عموم افراد بشر - جز آنان که راه ستم پیشگی و ستیزه جویی در پیش گرفته اند - توصیه می کند.

وقتی وارد عرصه اسلام می شویم این نکته از اهمیت و تاکید فزونی برخوردار می شود چرا که اسلام، عرصه برادری، وحدت، تسامح، پذیرش اصول اسلامی و تحمل اختلاف نظرهای اجتهادی

مخالفتی ندارم ولی در اینجا لازم می‌دانم که به حقایق زیر، اشاره‌ای داشته باشم:

یکم- وقتی می‌بینیم که قرآن کریم به مسأله گفت‌وگو حتی با مشرکان و اهل کتاب، اهتمام می‌ورزد، چگونه می‌توان تصور کرد که تفاهم میان مسلمانان را منع کرده باشد؟!

دوم- بحث قرآنی و حدیثی (روایی) گسترده‌ای درباره مدارا به عنوان صفتی پسندیده برای مسلمانان و کیفیت ارتباط آنان با دیگران وجود دارد که در اینجا فرصتی نیست تا به تفصیل به آن پردازیم. سوم- بزرگان، سران و ائمه مذاهب، در کنار یکدیگر می‌زیستند و نزد هم‌دیگر درس می‌خواندند و هر کدام از ایشان به ایام شاگردی نزد دیگری، افتخار می‌کرد همچنان که آنان هرگز ادعای داشتن انحصاری حقیقت را نمی‌کردند حال آن که برخی پیروان آنان را می‌بینیم که حتی از تفاهم با دیگران نیز اجتناب می‌ورزند.

چهارم- ما شاهد حرکت تقریب مذاهب در دهه پنجاه (میلادی) در الازهر بوده ایم که بزرگان و علمای گرانقدری در آن شرکت داشتند که از جمله این نام‌ها را می‌توان برشمرد:

- ۱- استاد بزرگوار شیخ المرغی
- ۲- استاد بزرگوار شیخ مصطفی عبدالرزاق
- ۳- استاد بزرگوار شیخ عبدالمجید سلیم
- ۴- استاد بزرگوار شیخ محمود شلتوت (مفتی اعظم)
- ۵- آیت‌الله العظمی شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء

۶- دانشمند گرانقدر سید شرف‌الدین الموسوی  
۷- آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی  
۸- استاد بزرگوار سید هبة‌الدین شهرستانی  
۹- روحانی بزرگوار آیت‌الله محمد تقی قمی  
که جملگی علمای بزرگوار سنی و شیعه‌ای هستند که پرچم تقریب برافراشتند و در این راه گام برداشتند، آیا می‌توان گفت که شبهه‌های یاد شده که برخی از آنها ریشه‌ای هم هستند از دید آنها پنهان بوده.

مرحوم شیخ محمد محمد المدنی، مژده‌رسان گام ارزنده‌ای بود که دانشگاه الازهر با تدریس فقه شیعه امامیه و زیدیه در بزرگترین دانشکده خود برداشت؛ گام دیگر، در همان ایام با وارد کردن فقه اهل سنت در دانشکده معقول و منقول (دانشگاه تهران) از سوی ایران برداشته شد. (۶)

پنجم- حرکت تقریب امروزه پیشرفت گسترده و پذیرش همگانی شایسته‌ای داشته است؛ بهترین شاهد این مدعا، اقدام بزرگترین مجمع فقهی یعنی مجمع فقه اسلامی جده در ایجاد شعبه و تیره‌ای بنام «شعبه تقریب بین المذاهب الاسلامیه» و نیز ایجاد و برقراری فضای هم‌دلی و آزادمنشی در نشستهای عمومی آن است که نشانگر وحدت منابع و دیدگاههای (در میان مذاهب مختلف اسلامی) و آغوش باز پذیرش اجزای مختلف جهان اسلام نسبت به یکدیگر است.

در همین راستا، در جمهوری اسلامی ایران نیز «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» شکل

## □ وقتی می‌بینیم که قرآن کریم به مسأله گفت‌وگو حتی با مشرکان و اهل کتاب، اهتمام می‌ورزد، چگونه می‌توان تصور کرد که تفاهم میان مسلمانان را منع کرده باشد؟!

گرفت که در شورای عالی آن، علمایی از مذاهب گوناگون اسلامی عضویت دارند و این مجمع نیز به نوبه خود «دانشگاه مذاهب اسلامی» را بنا نهاده است. علاوه بر اینها، «سازمان جهانی اسلامی علوم و تربیت» (ایسسکو) نیز «تقریب» را به مثابه هدفی برای خود در نظر گرفت و کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های متعددی در سرتاسر جهان، درباره آن برگزار کرد.

مرکز علمی-دینی در کشورهای اسلامی از جمله: مراکش، مصر، الجزایر، اردن، سوریه، لبنان، ایران، پاکستان، سودان، مالزی، اندونزی و... نیز در راستای تاکید بر همین حقیقت بود که میزگردها و کنفرانس‌های بین‌المللی برگزار کردند.

ششم- لازم است روشن گردد که منظور ما از «اصول» چیست تا معلوم شود که وقتی می‌گوییم در اصول اختلافی وجود ندارد، یعنی چه؟ اگر مباحث تفصیلی مربوط به مرز اسلام و غیراسلام (مسلمانی و غیرمسلمانی) را با استناد به آیات قرآنی و روایات شریفه، فشرده سازیم به این نتیجه می‌رسیم که این متون، موارد زیر را به عنوان مرزهای مسلمانی در نظر گرفته‌اند:

۱- ایمان اجمالی به یکتاپرستی.  
۲- ایمان به پیامبری رسول اکرم (ص) و لزوم اطاعت از دستورات و آموزه‌هایی که از وی شرف صلور یافته است.

۳- باور به قرآن کریم و انجام تمامی اوامر و نواهی آن و پذیرش دیدگاهها و آموزه‌هایی که در بردارد.

۴- ایمان اجمالی به روز رستاخیز.

۵- ایمان به این که اسلام، مجموعه احکامی است که رفتارهای فردی و اجتماعی انسان را سامان می‌بخشد و لازم است به مورد اجرا گذارده شوند. که به نظر من، در مورد این اصول، میان مذاهب مختلف اسلامی، هیچ گونه اختلافی وجود ندارد؛ هر چند در مورد جزئیات، ممکن است اختلاف

نظریاتی وجود داشته باشد، جزئیاتی از قبیل:

- ۱- صفات الهی و رابطه آن با ذات (الهی).
- ۲- مسایل فرعی عقیدتی مثل «جبر و اختیار»، «قضا و قدر»، «شفاعت» و جز آن.
- ۳- اثبات یا رد برخی روایات به لحاظ سند یا مضمون که اختلاف‌های دیگری نیز بر آن مترتب می‌شود.
- ۴- در مسایل مربوط به خلافت و امامت.
- ۵- در برخی از احکام تشریحی و موارد دیگر.

ولی با این وصف، همگی اتفاق نظر دارند که اگر چیزی در قرآن کریم یا سنت شریف نبوی، ثابت گشت، بی‌هیچ تردیدی باید آنرا پذیرفت و بدان تن داد.

لازم به یادآوری است که برخی، تلاش دارند تا با یادآوری پیامدهای اعتقاد به فلان نظر یا رأی فقهی، طرف مقابل خود را به خروج از دایره اسلام، سوق دهند. چنین روشی در این عرصه و مادام که طرف مقابل، چنین الزامی را نپذیرفته است. مردود است، زیرا اگر او این لوازم را می‌پذیرفت، با فرض ایمان به اصول یاد شده، لازم می‌آمد که از آن اعتقاد، دست شویند؛ در نتیجه نمی‌توان کسی را با این استدلال که به نظرمان لازم‌مه فلان اعتقاد و پذیرش بهمان رأی فقهی، نفی اصول (یا یکی از اصول) اولیه دین است، از اسلام خارج کرد و بدین ترتیب مسأله اتهام به بدعت و شرک را برای خود حل کنیم.

هفتم: روشن است که منابع شرع از نظر همه مسلمانان، کتاب خدا و سنت نبوی است که البته با اختلاف نظر در رابطه قرآن با سنت و این که مثلاً آیا سنت می‌تواند احکام عام قرآنی را تخصیص بزند یا خیر، منافاتی ندارد؛ و نیز با اختلاف نظر در راههای دسترسی به سنت؛ و یا با اختلاف در دلالت تقریرات نبوی؛ و یا بالاخره با اختلاف نظر در این که آیا پیامبر اکرم (ص) فرمان‌های خود را به اعتبار حاکم بودن صادر فرموده است یا پیامبر بودن؟

هشتم: ما از حربه تهمت‌زنی و شک و تردید و ایجاد شبهه در نظرات دیگران منع گشته ایم.

نهم: حرکت تقریب، همچنان که کاملاً روشن است، هرگز در پی ادغام یا ذوب هیچ یک از مذاهب در دیگری نیست؛ این حرکت بر این باور است که از یک سو، تمامی مذاهب ذخیره و ثروت این امت و تمدن به شمار می‌روند و از سوی دیگر، اعتقادش بر آن است که ایده مذهب واحد، تنها یک پندار و ایده‌ای صرفاً خیالی است. ( )

### منابع و مراجع:

- ۱- نگاه کنیده: «الکافی» (جونی)، صفحه ۵۴۰ و «قاموس الشریعة» (سعدی)، ج ۳، ص ۶ و کتاب‌های اصول فقه و...
- ۲- المحجة البیضاء ج ۱، ص ۱۰۱.
- ۳- همان، ج ۱، ص ۹۹.
- ۴- الاحتجاج (طبرسی) ص ۲۷۶.
- ۵- همان، ج ۱، ص ۱۰۰.
- ۶- «ملف تقریب»، (پرونده تقریب)، ص ۲۱۲.